

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۸۳ - ۲۷۱

واکاوی صفات واجب برای قاضی با تأکید بر صفت بصیرت

غالب قدیری^۱

چکیده

در عمر قضاوت علاوه بر صفات واجب مذکوره بر شایستگی تصدی آن، صفاتی مشاهده می‌شود که از نظر فقه اسلامی دارای اهمیت و ارزش بسزایی است.

از جمله ی آن صفت بینش و بصیرت به معنای عام می باشد. که در این مقاله ضمن ارائه مجوز و امکان تعدی از صفات مذکوره ای که به صورت وجوب برای امر قضاوت ذکر فرموده اند، نسبت به استنباط و استخراج آن از سنت و عقل اقدام گردیده است و در ابتدا اثبات وجود بصیرت برای قضاوت را بنحو اقتضا صورت گرفته است و در ادامه لزوم آن صفت را به اثبات رسانده و در نهایت ضمن تجمیع استدلال‌های صورت گرفته، لزوم و وجوب صفت بصیرت را در این امر، نتیجه گیری نموده ایم.

واژگان کلیدی

قضاوت، قاضی، بینش و بصیرت.

۱. استادیار، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران.

طرح مسأله

یکی از واجبات کفایی، قضاوت است. که توسط امام و یا نایب خاص و عام او (نک: عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی، ۳/ ۶۱) محقق می‌شود. و شرط صحت در تحقق آن متلبس بودن قاضی به شرایط ویژه است (بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ص ۷۲۱) که بطور اجماع منقول و محقق (دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، ص ۲۹) بلوغ و عقل، مرد بودن، شیعه دوازده امامی (ایمان)، عدالت، حلال زادگی، و از نظر مشهور توانایی بر نگارش و آزاد بودن، داشتن بینایی می‌باشد و چند شرط دیگر چون توانایی تکلم و قوه حافظه و قوه اجتهاد را ذکر کرده‌اند. و بر این اساس قضاوت آن قاضی نافذ و ارجاع دادن دعوا به او واجب و ضروری است. (نساء/ ۶۰) در این راستا با توجه به حساس بودن (بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ص ۷۲۱) امر قضاوت و وجود ویژگی‌های مهم‌تر از موارد ذکر شده، آیا می‌توانیم به لحاظ این حساسیت و ویژگی‌های کاملتری چون اهل بصیرت بودن و غیره برای قاضی بیان کنیم؟ و در حقیقت از صفات مذکوره ی قاضی تعدی نماییم؟ برای رسیدن به این هدف از روش کتابخانه‌ای و دریافت آن بر اساس الگوریتم (فلوچارت) استنباط احکام استفاده شده و به ترتیب اهمیت شاخص‌های استنباط عمل گردیده است.

استدلال بر امکان تعدی

در باب صفات قاضی با توجه به نظرات مطرح شده در این امر، نشان می‌دهد که اوصاف ذکر شده بر اساس روش رفع نیاز (تمثیلی) بوده و تا زمانی که آن صفات باعث قضاوت و حکم کردن صحیح و رفع خصومت بر مبنای عدل نشوند، قابل اعتماد و تأیید نخواهند شد. همچنان اگر شخصی که تنها دارای قسمتی از شرایط بوده لکن مصلحت تولیت قضاوت برای آن حاصل گردد، قضاوت برای او مجاز است. (حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطن، ۲/ ۳۴۲)

دلایل قائلین به امکان تعدی

۱- چون امر قضاوت میان مردم از رتبه بالایی بر خوردار است لذا باید قاضی در این باره از خود مطمئن باشد و این اطمینان حاصل نمی‌شود مگر با قطع و یقین به آن لذا با توجه به این موضوع با بیان صفاتی چون؛ پرهیزگاری، حرص به تقوا و زهد، عملاً از صفات مذکوره تعدی گردیده و این صفات را از ملزومات تحصیل قطع به اطمینان نفس می‌دانند. (حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۲/ ۲۶۹-؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسین، ص ۳۳۷؛ بغدادی، مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ص ۷۲۱)

۲- آیت الله مظاهری در دروس خارج از فقه خود ضمن استناد به کتاب جواهر، معتقد است

که با توجه اینکه لایحوز لاحد ان یتصرف فی مال الغیر و فی عرض الغیر و نفس الغیر الا باذن شارع المقدس. می توان از صفات مذکور برای قاضی تعدی کرد و صفات دیگری را اثبات نمود. زیرا در جایی که شخصی بخواهد تسلط بر اموال، انفس و اعراض مردم داشته باشد، اصل عدم جواز است. و این اصل باعث تکلف در روابط جامعه شده. و این محذوریت بر طرف نمی شود، مگر آنکه قائل به این شویم که اگر نسبت به صفتی برای قضاوت شک نماییم که آیا می تواند شرط برای قاضی باشد یا نه؟ بنا را بر امکان (ثبوتی و وقوعی) آن لحاظ می نماییم. (دروس خارج فقه آیت الله حسین مظاهری ([www.http://:almazahari.ir](http://www.almazahari.ir)))

در نهایت؛ احکامی که شارع ثابت کرده است بسبب مصلحت و مفسده ای که در متعلق حکم می باشد. (فیض، علیرضا، ص ۲۵۳) لذا زمانی که احکام امثال گردند، چیزی غیر از مصلحت بدست نمی آید. که در اینصورت می توان حکم بر صحت احکام داد. در واقع حکم و مصلحت رابطه علت و معلولی صدوری داشته و ملازم یکدیگرند.

دراکتفا نمودن به صفات قاضی به جهت انحصار، باید مصلحت حاصل گردد. که در عالم واقع، اشتباهات و خطاها، مثبت مورد فوق نبوده و در حقیقت نه تنها مصلحت تحصیل نگردیده بلکه مفسده نیز جایگزین آن شده و باعث سوق قضاوت به باطل بوده است. بنابراین با توجه به دلایل فوق، صفات مذکوره دارای انحصار نبوده و امکان تعدی از آنها وجود دارد.

مفهوم شناسی بصیرت

از نظر لغوی

در معنای لغوی آن اقوال متفاوتی وجود دارد. برخی به جهت این که صاحب بصیرت را کسی که احاطه بر دین دارد، می دانند، آن را به اعتقاد قلبی از دین معنا می کنند. (ابن منظور ۶۵/۴) و همچنین آن را به زیرکی و آشنایی بر تمام جهات یک شیء تعریف کرده اند. (همان ۶۵/۵) و در جای دیگر، بعضی آن را عبرت و زره (فراهِیدی، کتاب العین ۱۱۸/۷-۱۱۷) معرفی کرده اند. اما گروهی دیگر قائل به تفکیک دو واژه ی بصر و بصیرت نشده آنها را یک کلمه می دانند و این کلمه، اشتراک معنایی دارد نسبت به بینایی چشم و بینایی قلب است. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۸۰/۱) لکن در واقع، دو واژه ی مجزا بوده و مؤید این گفتار صورت جمع آنها «البصیره، البصائر - البصر، الابصار» می باشد. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن)

از جهت اصطلاح

از جهت اصطلاح نیز برای تعریف بصیرت ملاک و معیارهای مختلفی بیان شده که از آن جمله؛ بصیرت را بینش عمیقی می دانند که صاحب خود را از دنیا پرستی و تجمل گرایی دور

می‌نماید. (آقا جمال خوانساری ۴۲/۵) و اهل بصیرت را مقابل اهل نفس آورده‌اند. (صدر الدین شیرازی ۴۷۹/۱)

در جایی دیگر آن را قوه‌ی عقلیه‌ی کاملی که تمام مصالح و مفاسد واقعی و پنهان را درک می‌نماید. (هاشمی خویی ۱۵۹/۲) گفته‌اند.

در حقیقت قدر متیقن تعاریف فوق اینست که بصیرت، بینش و توانایی تشخیص حق و باطل و جریانات و خطوط فکری و سیاسی است که شخص متلبس به آن را دارای قوه‌ی درک بالا در انکشاف واقعیت و حقیقت می‌نماید.

این ویژگی‌ها در هیچ کدام از صفات مذکور برای قاضی دیده نمی‌شود. در حقیقت صفتی است که از نظر تأثیر گذاری و رتبه در جایگاهی بالاتر از آنها جای دارد.

انواع بصیرت و رویداد های حاصل از فقدان آن در تاریخ

بصیرت از منظر های مختلف دارای تقسیمات متفاوتی است. که از منظر فکری به انواع ذیل تقسیم می‌شود. (بهشتی، ابوالفضل، ۲۳/۲۲)

۱- بصیرت علمی و فرهنگی؛ که در پی فقدان آن، فاجعه و حادثه‌ی تلخ اندلس را بیاد می‌آورد.

۲- بصیرت سیاسی و اجتماعی؛ که نبود آن بزرگترین بی بصیرتی تاریخ جهان اسلام را یادآوری می‌کند. این اتفاق بزرگ جهان اسلام همان قضاوت ابو موسی اشعری و طرفداری مردم نادان از این حکم می‌باشد.

۳- بصیرت اخلاقی و عملی؛ که انحطاط اخلاقی مسلمانان اندلس، چیرگی مسیحیت بر آن سرزمین را به دنبال داشت.

۴- بصیرت نظامی و امنیتی؛ که فقدان آن، تمرّد از اطاعت محض از رهبری حکومت را بوجود آورد. و نتیجه آن حادثه دردناک غزوه احد است.

۵- بصیرت اقتصادی و معیشتی، که باز عدم پیروی محض از حاکم اسلامی در راستای شرکت در غزوات به لحاظ تمایل به امور مادی و درآمد های شغلی باعث تضعیف حکومت اسلامی گردید.

استدلال بر اثبات صفت بصیرت برای قاضی در سنت

دلیل اول: احادیث

روایات در باب صفات قاضی بصیرت را بیان نکرده اما با توجه به دلالت التزامی با وجود قرائن در کلام، آن را بدست آورده و در نهایت وجوب آن صفت را برای قاضی احراز می‌نماییم.

حدیث اول

...قال امیر المؤمنین (ع) لشریح: یا شریح قد جلست مجلسا - لایجلسه الا نبیّ او وصیّ نبیّ او شقیّ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷/۲۷)

در این روایت امیر المؤمنین (ع) خطاب به شریح قاضی، قضاوت را اختصاص به پیامبر و جانشین آن قرار داده و غیر از آنها کسی که بر این مسند بنشیند شقی محسوب می شود. در این جا انحصار قضاوت در این محدوده از افراد ثابت شده اما در صورت فقدان آنها با توجه به اینکه قضاوت از معاضم مصالح امت (عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی، ۷۱/۳) است و با وجود اجتماع اسلامی، امر قضاوت بسیار مورد توجه است و حکم کردن در راستای فسخ خصومت، تعطیل نمی گردد زیرا سستی پایه های نظام را در پی خواهد داشت. پس نیاز به افرادی که متلبس به حداقل خصوصیات جانشین های پیامبران است. که اگر چنین نباشد سلسله ی افراد شایسته قضاوت قطع شده و به هیچ فردی بعد از آنها نمی رسد. و این بر خلاف قائده لطف است. (شعرانی، ابوالحسن ۶۹۹/۲)

جانشین پیامبر نظر به دریافت وحی یا ارتباط با سرچشمه ی علم غیب الهی از طریق پیامبر (مظفر، محمد رضا ۶۱/۲) حد اعلا ی یقین را دارا بوده و از خطا و اشتباه مبرا می باشند. و این ویژگی بارز را برای امر قضاوت در مسند قضاوت آن بزرگواران، بارها شاهد بودیم. (نک: نصر بن مزاحم، مترجم اتابکی پرویز) صفات مذکوره برای قاضی، نمی توانند ویژگی های خاص امام باشند زیرا آنها بعضا در افراد عادی وجود داشته اما دچار اشتباه های بزرگ در جایگاه قضاوت و داوری در تاریخ اسلام شدند. (جمعی از محققان، ۳۳۷/۱-۳۳۶) و علت آن را معصومین (ع) عدم بصیرت می دانستند. (نک: نصر بن مزاحم، مترجم اتابکی پرویز) صفت بصیرت از حداقل ویژگی امام در راستای عدم اشتباه در صدور احکام است که دیگر اشخاص می توانند آن را تصاحب کنند. لذا نقش مهمی در صحیح بودن قضاوت قاضی دارد. در این باره امام صادق (ع) می فرمایند العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعه السیر الابدعا. (نحر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴/۲۷)

بنابراین، صفت بصیرت در سطح اقتضا برای قاضی در تحصیل مصلحت داوری لازم بوده و قابلیت الحاق به دیگر صفات را دارد. و در پی این اقتضا یا از همان ابتدا مانعی برای ظهور نبوده و یا اینکه به سبب پیچیدگی روابط میان افراد جامعه و همچنین تنیده شدن مصالح افراد با دیگر منافع اجتماعی، سیاسی و... مانعیت از بین رفته و آن صفت را از حالت اقتضا خارج کرده است. استدلال امکان تجاوز از مرحله اقتضاء و انشاء برای صفت بصیرت بدین صورت است که؛ دلیل بر توسعه صفت بصیرت، مناط دلیل توسعه علم است و این توسعه بر اساس اولویت و به طریق اولی است. این قیاس بنا بر علت منصوصه می باشد. که سبب گذر علم از مرحله اقتضا در

علم منطق، کشفیت مجهول است (نک: خوانساری، محمد/۴) و در علم اصول فقه کشفیت امر مولاست (خراسانی، محمد کاظم/۲۷۲) که بصیرت نیز بر همین منوال استوار است. و به استدلال ذیل از نظر ارزش، چایگاهی برتر از علم را دارد.

در عمل بر اساس علم، تضمین اصابت به واقع نیست (همان/۲۵۸) لکن در بصیرت تنها اصابت واقع به دنبال دارد. در تحصیل علم تنها از راه مقدمات عقلیه آن حاصل است. (نک: خراسانی، محمد کاظم/۲۵۸) لذا تنها برای سالکان آن مقدمات، میسور می باشد. ولی در بصیرت نه تنها مقدمات عقلیه ملاک هستند. بلکه از طریق مقدمات سلوکیه (دعا و نیایش) نیز حاصل می شود. و برای همه اصناف مردم امکان تحصیل آن وجود دارد. و این حاکی از اهمیت این نوع کشف و افضلیت آن نسبت به علم است.

بنابر این، علم و بصیرت هر دو در مقام ثبوت، در یک جهت هستند. و تنها در مرحله اثبات و دلالت، ظاهراً بصیرت با مانع تکلف که مانع عقلی است مواجه است. و همین دلیل (دلیل عقلی) نیز آن مانع را به جهت محذوریت عبث بودن حکم شارع، منتفی می کند. لذا مانع مذکور نمی تواند، از ظهور صفت بصیرت برای قاضی در مرحله دلالت و اثبات جلوگیری کند.

حدیث دوم

قال ابو جعفر (ع): من افتی الناس بغير علم ولا هدی من الله لعنته ملائکه الرحمه و ملائکه العذاب و لحقه و زر من عمل بفتیاه (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن - ۲۷/۲۰)

در این حدیث؛ معصوم (ع) دو شرط علم و هدایت را علت تامه عدم شمول لعن خدا و ملائکه بیان نموده است و رضایت خدا، صحیح بودن حکم را تضمین می کند. که ضمن گذر از صفت علم به لحاظ وضوح معنایی آن، اجمال معنایی صفت هدایت را از کتاب بر طرف می نماییم.

هدایت در کتاب:

۱- اطاعت محض از ولایت پیامبر (ص) در تغییر قبله (حسینی، سید امیر ابوالفتح - ۱۱۸/۱) و پذیرش مطلق کلام امام و رهبر الهی و پرهیز از خود رأیی^۲. (بابایی، احمد علی - ۴۶۶/۳)

۲- هدایت؛ نتیجه تقوا و تسلیم در مقابل حق و پذیرش آنچه با عقل و فطرت هماهنگ است، می باشد.^۳ (همان - ۳۸/۱)

۳- هدایت ثمره چهار صفت است؛ ایمان به غیب - ارتباط با خدا و با انسانها - ایمان و آگاهی نسبت به تعالیم الهی پیش از پیامبر اکرم (ص) و پس از آن - ایمان به رستخیز است.^۴ (همان -

۱. ۱۴۳ - بقره

۲. قصص/۵۰

۳. بقره/۲

۴. بقره/۵-۳

(۴۱/۱)

- ۴- هدایت؛ راهنمایی بسوی ثواب و پاداش است.^۱ (مترجمان ۸۴/۹)
- ۵- هدایت؛ مانع گمراهی و نگوینختی است.^۲ (همان، ۸۲/۱۶)
- ۶- هدایت؛ روشن سازی طریق رشد و سعادت است.^۳ (همان؛ ۲۶۴/۴)
- ۷- هدایت؛ از مراحل مشمولیت رحمت پروردگار است.^۴ (نجفی خمینی، محمد جواد، ۶۴۷/)
- ۸- هدایت؛ مانع لغزش ناشی از اتکا صرف بر دارائی های علمی داشتن است.^۵ (بابایی، احمد علی ۲۶۴/۱)
- ۹- هدایت؛ همان راه راست و خالی از هرگونه کجی و اعوجاج است. و خطر انحراف در آن وجود ندارد.^۶ (همان ۱۵۷/۴)
- معانی ذکر شده واژه هدایت در آیات، نشان دهنده ی یک بینشی است که از یکی ازدو طریق؛ تلاش فردی^۷ و توفیق الهی^۸ بدست می آید، می باشد. به طور کلی با ملاحظه ی معانی آیات و دو وجه افتراق آن با علم (شیوه بدست آوردن آن و تضمین اصابت به واقع) مترادف بودن هدی من الله با صفت بصیرت را اثبات می کند.
- بنابراین در حدیث شریف دو شرط علم و بصیرت، علت برای بیان حکم صحیحی که مشمول لعن فرشتگان نباشد، بیان شده است.

حدیث سوم

عن ابی عبد الله (ع) قال: القضاة اربعة، ثلاثة فی النار و واحد فی الجنة - رجل قضی بجور وهو یعلم فهو فی النار - ورجل قضی بجور وهو لا یعلم فهو فی النار - ورجل قضی بالحق وهو لا یعلم فهو فی الجنة - ورجل قضی بالحق وهو یعلم فهو فی الجنة. (حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۸/۲۷)

امام صادق (ع) در حدیث سوم افرادی را که اقدام به قضاوت می کنند به چهار گروه تقسیم می نماید:

۱. اعراف/۳۰ - انعام/۸۸

۲. طه/۱۲۳

۳. آل عمران/۱۳۸

۴. یونس/۵۷

۵. آل عمران/۸

۶. الصافات/۱۱۸

۷. عنکبوت/۶۹

۸. زمر/۲۳

گروه اول: کسانی هستند که عالم به حکم هستند لکن با اختیار بر خلاف آن عمل می کنند و از آن احکام تخلف می نمایند این افراد مصداق شخص عاصی هستند و عقاب و عذاب به لحاظ قضاوتشان بر آنها مترتب است

گروه دوم: شامل اشخاصی است که از علم قضاوت هیچ بهره ای ندارند، می باشد و به لحاظ عدم علم و آگاهی، احکامی بر خلاف احکام الهی صادر می کنند و این افراد عدم علم آنها، باعث خطا آنها است این اشتباه نیز مستحق عذاب و عقاب است

و گروه سوم: افرادی هستند که بنابر تکالیف امور قضاوت حکم می کنند. لکن عدم بصیرت و شناخت مصلحت در نظام اسلامی، حکم آنها را به خطا می کشاند. عقوبت و مجازات را به دنبال می آورد. مانند حکم ابو موسی اشعری که ظاهراً به سب قرآن و آیه ی شریفه لا حکم الا لله بوده لکن عدم توجه به قرآن ناطق و نبودن بصیرت و اطاعت محض از امام زمان خود، موجب گردید که خروجی حکم، انحراف از مسیر هدایت و تضييع حقوق ائمه باشد.

و گروه آخر: افرادی هستند که حکم آن ها حکم الهی و واقعی است. و سبب فلاح و رستگاری آنها است. این افراد باید سه خصوصیت ایمان و علم و بصیرت را دارا باشند تا به این درجه از قضاوت برسند.

در واقع باید گفت که بصیرت، علم و ایمان، علت تامه برای تحقق قضاوت صحیح می باشند.

حدیث چهارم

...عن ابی عبد الله المؤمن عن معاوية بن وهب قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول ای قاضی قضی بین اثین فأخطأ سقط ابعده من السماء (همان ۳۲/۲۷)

در اینجا فرمایش امام (ع) اشاره به این دارد که فرصت اشتباه در امر قضاوت به هیچ عنوان مجاز نمی باشد. زیرا تمثیل شدت عقاب آن خطا توسط امام، نشان دهنده ی لزوم قضاوت همراه با تضمین مصلحت آن است. و این مهم با ابزار علم به تنهایی، حاصل نمی شود. چون گاهی مسیر علم به واقع و گاهی به خطا منتهی می شود. و عقاب مد نظر امام (ع) در پی قضاوت با علم محقق نمی گردد. چه اینکه علم اگر به واقع هم اصابت نکند، برای صاحب خود عذر آور است. (خراسانی، محمد کاظم/ ۲۵۸)

از آنجایی که معتقدیم صفت بصیرت فقط مشتمل بر واقع است، بطوریکه خطا و اشتباه در پی ندارد، آن را مشمول دلالت حدیث میدانیم. و لزوم صفت بصیرت برای قاضی مانند موارد قبل آشکار می گردد.

قیاس منصوص العله بر اثبات بصیرت برای قاضی

شیخ انصاری در تعدی از مرجحات منصوصه در باب تعارض ادله قائل به جایز بودن تعدی از این مرجحات می باشد. ایشان معتقد است که هر چیزی که موجب رسیدن و نزدیکتر شدن به واقع شود، می توان به عنوان یک مرجح به حساب آورد و آن دلیل را اتخاذ نمود. (قدیری، غالب، ۱۱۲)

دلیل دیگر شیخ بر تأیید ادعای خود اینست که؛ به آن چیزی که محتمل ترجیح است، یقین {راه علمی} داریم. و جایی که این احتمال وجود ندارد، شک می باشد. (شیخ انصاری، مرتضی ۴۵۰) پس تا زمانی که احتمال و ظن باشد، با الغاء خلاف آن شکی باقی نمی ماند.

از استدلال شیخ بر گذراز مرجحات منصوصه می توان در ما نحن فیه در تعدی از صفات منصوصه قاضی، بهره برده و ایچنین اثبات لزوم بصیرت برای قاضی را استنباط کرد.

۱- صفت بصیرت در امر قضاوت، موجب رسیدن و نزدیکتر شدن به واقع که مصلحت قضاوت است، می شود. و این امر بدیهی است. لذا می توان آن را برای قاضی لازم دانست.

۲- از آیات و روایات متعددی که بر لزوم بصیرت در دین واحادیثی که مؤید بصیرت در قضاوت- که در صدر استدلال بیان شده اند- احتمال آن صفت را اظهار می کنند. و احتمال صفت، یقین آور است. و باید آن را لحاظ کرد. در صورتی که آن را فقط در مرتبه اقتضاء و انشاء (بدون وجوب) باقی گذاریم، نعوذ بالله محذور لغویت امر خداوند متعال لازم می آید. (خراسانی، محمد کاظم/ ۲۷۹) لذا باید با توجه به روایات و سنت، امر بصیرت را در امور قضاوت برای شخص قاضی لازم و واجب بدانیم.

استدلال بر مبنای دلیل عقل و قیاس اقتراعی

و بر این مبنا در این مرحله از استدلال، عقل را بر مبنا قرار می دهیم و لزوم بصیرت را برای قاضی ایضات می کنیم.

استدلال مورد نظر را هم می توان در قالب مستقلات عقلمه و هم در غیر مستقلات عقلمه لحاظ کرد.

شرح استدلال

مقدمه اول

وجوب عقل و علم برای قاضی به لحاظ نزدیک شدن حکم به واقع (مصلحت قضاوت) و روشن شدن واقعیت، لازم و واجب بوده و شخص بدون این ویژگی شایستگی و سزاوار قضاوت را ندارد. بدیهی بودن این امر به جهت حکم وجدان حاکم (عقل) است و نیاز به استناد و استدلال بر آن نیست. اگر این مقدمه را بر این صورت بیان نماییم، کلیت استدلال در قالب مستقلات

عقیده است.

اما قرآن و سنت بالمطابقه و بالالتزام، وجوب علم برای قاضی را بیان نموده و متصدی قضاوت بدون آن را، خطا کار و از اهل فسوق معرفی می‌کند (حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، ۲/۲۶۹؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسین، ص ۳۳۷؛ بغدادی، مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ص ۷۲۱) و در ادامه اگر مقدمه اول را قرآن و روایات استدلال‌کننده بر وجوب علم قرار دهیم استدلال درموضع غیر مستقلات عقیده جای می‌گیرد.

در هر دو صورت حد وسط حاصله از این دو استدلال که نزدیک شدن به واقع و روشن شدن واقعیت است یکی می‌باشد و تفاوتی در آن نیست.

مقدمه دوم

در مطالب قبلی اثبات شد که بصیرت در نزدیکتر شدن و روشن تر شدن واقعیت نسبت به علم دارای ارجحیت و اولویت می‌باشد.

در نتیجه؛ به سبب تحقق حد وسط در این استدلال صفت بصیرت برای قاضی، واجب و لازم می‌باشد. و هر منبعی که علم را ملاک برای قضاوت می‌داند، بصیرت را نیز به طریق اولی لازم و واجب بیان می‌کند.

نتیجه گیری

اهمیت قضاوت در جامعه و حکم حاصل آن، بالاتر از حکم و فتوای مجتهد جامع الشرایط است. و این اهمیت به لحاظ این که حکم قاضی برای همه افراد جامعه، لازم الاتباع بوده لکن حکم و فتوای مجتهد فقط ویژه ی مقلدین آن لازم الاجرا است و برای دیگر مکلفین در مرحله ی عمل، لزومی ندارد. و این اهمیت، لزوم به واقع اصابت کردن و روشن شدن واقعیت به وسیله ی حکم قاضی به دنبال دارد. و این واقعیت نمودار نمی شود مگر آن که قاضی دارای پارامترهایی که در راستای آشکار شدن آن است، باشد. عقل و علم از آن جمله صفاتی هستند که حرکت به سوی واقع را تسهیل می نمایند و ما را به واقعیت نزدیک می کند. لکن علم و عقل تضمین به واقع رسیدن را ندارد و چه بسا گاهی به لحاظ نقص به خطا و راه نا صواب منجر می شود.

پس بسنده کردن به صفات مذکور برای قاضی در امر داوری، عملی است که مطلوب از قضاوت را به طور قطع بدست نمی آورد. و به لحاظ اهمیت آن، این درصد خطا قابل پذیرش نیست و این موضوع اشاره دارد به این که نیاز به خصوصیت دیگر در این راستا هست. توجه به دیگر صفات مانند بصیرت که در هر حال دارنده ی خود را به حقیقت می رساند، لازم بوده و این لزوم نظر به روایات و استدلال بر مبنای منابع معتبر شرعی به لزوم و وجوب شرعی تعمیم پیدا می کند و آن را باید در کنار دیگر صفات واجب قاضی ذکر نمود. در شناسایی خصوصیت بصیرت در راستای قضاوت در افراد می توان به موارد ذیل توجه کرده و آن ها را لحاظ نمود.

- ۱- اطاعت پذیری محض از امام زمان (ع) خود و نایب او در تمام امور
- ۲- متضرر نشدن نظام و کیان اسلامی از حکم صادره به واسطه قضاوت از جانب قاضی
- ۳- عدم تأثر پذیری از القاءات خارج از محدوده ی اسلامی در حکم و اجرای حدود و تعزیرات الهی و دیگر مجازات.
- ۴- آگاهی از علم حوادث شناسی در حرکت تاریخ و جلوگیری از تکرار و ایجاد عوامل مخرب

۵- متخلّق شدن به بینش وقت و زمان شناسی در هنگام صدور حکم
 بررسی بصیرت به جهت فرارشته ای بودن آن می تواند در حالات و جایگاه های مختلف، متفاوت باشد. پس باید بطور دقیق مورد بحث و بررسی قرار داد. که حاصل آن تضمین به واقع رسیدن آن رشته و علم است. لذا پیشنهاد می شود که بصیرت در دیگر علوم چون اقتصاد بویژه اقتصاد مقاومتی که در سرتاسر آن بصیرت آشکار و نمودار است، مورد بررسی و تحقیق قرار داده و نتیجه و برآیندی مفید و موثر، از اجرای آن برداشت نمود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر والحکم ودررالکلم، دانشگاه تهران.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دارالفکر.
۳. بابایی، احمد علی، (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه.
۴. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ق)، المقننه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵. بهشتی، ابوالفضل، (۱۳۸۹)، بصیرت دل، انتشارات نسیم بهشت، قم.
۶. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، (۱۴۲۸ق)، زمزم هدایت.
۷. حر عاملی، محمد حسن، (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۸. حسینی، جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴ق)، الآیات الاحکام (جرجانی)، انتشارات نوید.
۹. حلّی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۱۲ق)، نکت النهایه، دفتر انتشارات اسلامی وابسطه به جامعه مدرسی حوزه علمیه قم.
۱۰. خوانساری، محمد، (۱۳۷۲)، منطق صوری، آگاه.
۱۱. دروس خارج فقه آیت الله حسین مظاهری [www.http://:almazahari.ir](http://www.almazahari.ir)
۱۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، (۱۴۱۵ق)، القضا والشهادات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، دارالشامیه بیروت.
۱۴. شعرانی، ابوالحسن، (۱۴۱۹ق)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، ترجمه وشرح، منشورات اسلامیه، تهران.
۱۵. شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، تهران.
۱۶. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، شرح اصول الکافی (صدرا) مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران.
۱۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسین، (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، دارالکتاب العربی.
۱۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة المحشی وکلانتری، کتابفروشی داوری.
۲۰. فراهیدی، خلیل ابن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، نشر هجرت.
۲۱. فیض، علیرضا، (۱۳۷۱)، مبادی فقه و اصول، مؤسسه انتشارات و چاپ تهران.
۲۲. قدیری، غالب، (۱۳۷۸)، تعارض و تزاحم ادله و تطور تاریخی آن، با راهنمایی آیت الله حسین کریمی پایان نامه کارشناسی ارشد.
۲۳. قرشی بنایی، علی اکبر، ()، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق
۲۴. گیلانی، میرزا قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، رسائل المیرزا القمی، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ۱۴۲۷ق
۲۵. مترجمان، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی.
۲۶. محمد کاظم، خراسانی، (۱۴۰۹ق)، کفایه الاصول، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
۲۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۳ق اصول فقه، اسماعیلیان.
۲۹. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیة.
۳۰. نصر بن مزاحم، مترجم اتابکی پرویز، (۱۳۷۰)، پیکار صفین/ترجمه و قعه صفین، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
۳۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهج البراغة فی شرح نهج البلاغة (خویی)، مکتبه الاسلامیة، تهران.